**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۹/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(حجیت قول لغوی)**

صحبت سر کلام مرحوم آخوند بود که فرموده بودند که قول اهل لغت را با تمسک به سیره عقلاء و رجوع به اهل خبره نمی‌شود اثبات کرد اشکالاتی طرح کرده بودند که ما دلیل نداریم که عقلاء به قول اهل خبره مطلقا تمسک می‌کنند قدر مسلم‌اش در صورتی هست که یقین و اطمینان حاصل شده باشد اینجا مرحوم آقای داماد اشکالی را طرح می‌کنند که نه قول اهل خبره متوقف به تحصیل یقین نیست می‌فرمایند که شاهدش هم این هست که به قول اهل خبره در مقام احتجاج و مجادله تمسک می‌شود جایی که دو نفر با هم نزاع دارند به آنها تمسک می‌شود این کاشف از این است که متوقف به اطمینان نیست والا به آن طرف می‌گوید که من برایم اطمینان حاصل نشد بنابراین احتجاج تو ناتمام است این مطلبی است که مرحوم آقای داماد مطرح می‌کنند البته نکته کلی عرض کنم اطمینانی که در قول اهل خبره مطرح هست یک موقعی مراد اطمینان شخصی است یعنی شخص مخاطب است یک موقع نوع مخاطبین، نوع مکلفین هست اطمینان شخص افراد این در حجج عقلائیه اصلاً مطرح نیست چون حجج عقلائیه نمی‌تواند دائر مدار اطمینانات افراد باشد چون خیلی وقتها نه به جهت اینکه شخص ممکن است بگوید من اطمینان حاصل کردم و اطمینان حاصل نکردم چون خیلی وقتها ولو واقعاً هم اطمینان حاصل کرده باشد به هر حال خلاف می‌گوید اولاً صغرویاً ممکن است اطمینان حاصل نکند حصول اطمینان و عدم حصول اطمینان خیلی‌وقتها برای یکی اطمینان حاصل می‌شود حبّ و بغض‌ها و اعتقادات پیشینی که افراد دارند خیلی وقتها منشأ می‌شود که اطمینان برای انسان حاصل نشود همان بحثی که روی هم تعمد گروه همین جاها هست هر دو طرفش هست این است که مرحوم نائینی در بحث حجج عقلائیه این مطلب را مطرح کردند که مدار عقلاء در مطلوباتی که به دایره روابط اجتماعی برمی‌گردد نه به مطلوبات شخصی در

مطلوبات شخصی اطمینان شخصی ظنّ شخصی نمی‌دانم چیزهای شخصی مطرح است ولی در امور مربوط به احتجاجات و اموری که در مقام اینکه روابط مبادی عدید به تعبیر مرحوم نائینی این در این طور امور امر دائر مدار اطمینان یا ظنّ شخصی، یعنی شخص مکلف نیست نوع متعارف افراد باشد کفایت می‌کند ولی این مطلب غیر از این هست که اصلاً حتی اطمینان نوعی هم مطرح نباشد دوتا مطلب اینجاها در این بحثها یک مقدار زیادی قاطی می‌شود یکی اینکه آیا قول لغوی حجت هست ولو برای نوع مردم هم اطمینان نیاورد این طور است یک موقعی هست نه می‌گوییم قول لغوی حجت هست به شرطی که برای نوع مردم اطمینان بیاورد کلام مرحوم آخوند را می‌توانیم این طوری معنی کنیم ایشان می‌گوید به شرط وثوق و اطمینان نه وثوق و اطمینان بر شخص مکلفین، وثوق و اطمینان برای نوع مکلفین در خصوص مورد و اساساً حجج عقلائی این مدلی است، حجج عقلائیه اینکه ما بگوییم نوع موارد را در نظر می‌گیرند که اطمینان‌بخش هست یا اطمینان‌بخش نیست؟ یک شاهد روشنی در احتجاجات عقلائیه نداریم رجوع به اهل خبره هم حالا اگر از جایی به دلیل اینکه اهل خبره یک ویژگی در مورد اهل خبره باشد که اطمینان‌بخش نباشد مثل اختلاف اهل خبره در جایی که اهل خبره اختلاف کردند طبیعتاً قول اهل خبره اطمینان‌بخش نیست دیگر به خاطر اختلاف و تعارضی که بین‌شان هست آیا اینجا عقلاء قول اهل خبره را مناط حجیت را در تک تک اینها قائل هستند می‌گویند هم این مناط دارد هم آن مناط دارد؟ یا نه قول اهل خبره به جهت اینکه برای نوع عقلاء اطمینان‌بخش هست ولی حالا یکجایی فرض کنید که یک اهل خبره‌ای هست که معمول افراد می‌گویند اشتباه کرده، نوع افراد برایشان اطمینان حاصل نمی‌شود آیا اینجا هم باز به قول اهل خبره اعتماد می‌کنند؟ یک پزشکی هست خیلی پزشک متخصصی است ولی خصوص این مورد نوع افراد می‌گویند اشتباه کرده فرض کنید حتی اعلم پزشکان باشد که در مقام تعارض بین قول اعلم و قول غیر اعلم، قول اعلم مقدم است مثلاً عقلاءً. ولی حالا یک جایی نوع افراد متخصص آن فرد هم می‌گویند این آقا اشتباه کرده آیا باز هم به قول اهل خبره تمسک می‌کنند؟ قول

اهل خبره اعتبارش یا در جاهایی است که اطمینان می‌آید یا جایی است که در خصوص مورد انسداد باب علم باشد به طوری که این انسداد باب علم بشود که ما به ظنّ تمسک کنیم و این ظنّی که ما تمسک می‌کنیم لازم نیست از قول اهل خبره باشد قول اهل خبره خصوصیتی ندارد فرض کنید شما به پزشک می‌خواهید مراجعه کنید حالا پزشک را در این مطلب پایش وسط آورد به دلیل اینکه آن چیزهای مطلوبات شخصی است نه مطلوبات احتجاجات بین عقلاء ... مطلوبات شخصی آن به هر حال آن چیزی که مدار عمل هست ظنّ و اطمینان شخصی است اگر اطمینان شخص امکان‌پذیر باشد اطمینان است اگر شخصی امکان‌پذیر نباشد احتیاط امکان‌پذیر باشد احتیاط می‌کنند اگر احتیاط نباشد مجبور باشند دوران امر بین محذورین باشد تأخیر واقعه امکان‌پذیر نباشد به ظنون شخصیه اعتماد می‌کنند به هر حال این استشهاد مرحوم آقای داماد که چون در مقام احتجاج تمسک می‌کنند پس دائر مدار اطمینان نیست این مثبت مدعای ایشان نیست این حداکثر این است که اطمینان شخصی ملاک نیست شخص مکلف، اطمینان شخص مکلفین ملاک نیست. ...

پرسش: ... پاسخ: در احتجاجات اطمینان شخص می‌گوید نوع مردم این اطمینان در این طور موارد می‌کنند اصلاً در امور احتجاجات نمی‌تواند امر دائر مدار اطمینان خود شخص باشد چون سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. بحث ما احتجاجات است دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه مواردی که، در جایی که من شخصی،‌من این را می‌خواهم بگویم در جایی که امور شخصی باشد من اگر اطمینان به خلاف هم داشته باشم به درد نمی‌خورد آن چیزی که ملاک هست در احتجاجات، اگر امکان‌پذیر باشد اطمینان نوع مردم است اگر امکان‌پذیر نباشد ظنّ نوع مردم در خصوص مورد است اما حالا این ظنّ حتماً باید از قول اهل خبره حاصل بشود یا از نکات دیگر؟ هیچ خصوصیتی برای اهل خبره در تحصیل ظنّ این وسط قائل نیستند این تفصیلش را در بحث چیز مفصل‌تر عرض کردیم آن این است که خلاصه خیلی ثابت نیست که قول اهل خبره، اگر امکان تحصیل علم باشد افراد تحصیل می‌کنند

به قول اهل خبره مراجعه می‌کنند اگر امکان تحصیل علم نباشد مرادم از علم و اطمینان، علم و اطمینان نوعی است یعنی نوع مکلفین. اگر امکان اطمینان نوعی نباشد و احتیاط ممکن باشد احتیاط می‌کنند اگر احتیاط ممکن نباشد و ناچار باشند که به یک طرف عمل کنند به ظنّ عمل می‌کنند من دون فرقٍ بین اینکه آن قول اهل خبره این وسط باشد یا نباشد و امثال اینها. یک خصوصیتی برای قول اهل خبره این وسط به نظر نمی‌رسد عقلاء قائل باشند حالا یک نکته دیگری هم اینجا هست بعداً عرض می‌کنم

پرسش: ... پاسخ: نه اگر بحث نوعیه باشد. یک چیزی که نوع مردم هم اطمینان می‌کنند یعنی در واقع اهل خبره ... کاشفیت شخصیه ملاک نیست ... ظنّ حاصل از امارات عقلائیه. معنای امارات عقلائیه یعنی این اماره‌ای که بر نوع مردم این چیز را ایجاد می‌کند اینکه آن امارات نوعیه معتبر هست اماراتی که برای نوع مردم در خصوص این شیء ایجاد اطمینان می‌کند یک خصوصیتی قول اهل خبره این وسط داشته باشد خیلی ثابت نیست.

پرسش: ... پاسخ: در احتجاجات که بخواهند احتجاج بکنند و امثال اینها

پرسش: ... پاسخ: عمده بحث این هست که آیا اطمینانی که، اطمینان شخصی از اموری است که در آن اشتباه یا سوء استفاده زیاد رخ می‌دهد؟ عمده‌اش این هست که عقلاء امر را دائر مدار بر چیزی که در آن اشتباه و سوء استفاده زیاد رخ بدهد قرار نمی‌دهند اگر ما این مطلب را بگوییم، بگوییم اطمینانات شخصیه در آن اشتباه یا سوء استفاده رخ نمی‌دهد چون این طور نیست که خیلی راحت باشد ... امثال اینها. اگر این باشد حالا عیب ندارد ما بگوییم اطمینان را عقلاء ولو اطمینان شخصی را حجت بدانند ولی تأمل دارد که آیا این طوری هست یا این طوری نیست؟ بله یک موقعی هست من اطمینان دارم نمی‌دانم عقلاء اطمینان دارند یا اطمینان ندارند اینجا اطمینان معتبر هست ولی جایی که من اطمینان دارم و خودم هم معترفم که دیگران اطمینان ندارند این صورت مشکل هست که ما اطمینان شخصی را معتبر بدانیم.

پرسش: ... پاسخ: نه الان که حالا تأمل نکرده که در ظرفی که تأمل نکرده

پرسش: ... پاسخ: یعنی چه؟ بحث این هست نه شخصی که خودش هم معترف است دیگران اطمینان نمی‌‌کنند ولی می‌گوید من اطمینان دارم با علم به اینکه دیگران اطمینان ندارند من اطمینان دارم آیا این اطمینان شخصی‌ها حجت هست؟ خیلی واضح نیست یک موقعی هست من اطمینان شخصی دارم نمی‌دانم دیگران اطمینان دارند یا ندارند.

پرسش: ... پاسخ: نه التفات هم دارم نمی‌توانم ... یا افراد مختلفند بعضی‌اطمینان دارند بعضی اطمینان ندارند اینجاها بعید نیست بگوییم اطمینان شخصی معتبر هست

پرسش: ... پاسخ: نه یک بحث این هست شخص خودش را کاشف قرار می‌دهد بر اینکه دیگران هم همین حالت را دارند اطمینان شخصی علاوه بر اطمینان نوعیه است آن یک بحث است من این را نمی‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم که اینکه درست است هم هست همین طور است ولی نه جایی که بعضی افراد اطمینان دارند بعضی افراد اطمینان ندارند من هم اطمینان دارم این را هم ممکن است ما بگوییم حجت است یقین دارم نوع افراد اطمینان ندارند بعضی‌ها اطمینان دارند بعضی‌ها اطمینان ندارند ولی من شخصی هم اطمینان دارم

پرسش: ... پاسخ: نه بحث خود اطمینان شخصی ... اطمینان شخصی سه صورت دارد یکی اینکه اطمینان شخصی با شک در اینکه نوعاً‌اطمینان هست یا اطمینان نیست این حجت هست از باب کاشفیت از اطمینان نوعی. ظهور هم همین است، ظهور عند خود شخص انسان اماره است بر ظهور عند نوع عقلاء. این بحث است. بحث دوم اینکه من یقین دارم که اکثر مردم اطمینان ندارند ولی یک عده‌ای اطمینان دارند یکی عده‌ای اطمینان ندارند دو گروه هستند این هم دو قسم

پرسش: نوعی بودن اطمینان که احراز نشده ... پاسخ: احراز شده عدمش من می‌دانم نوع مردم اطمینان نکردند عده‌ای اطمینان کردند عده‌ای اطمینان نکردند این هم یک طور است.

یک طور دیگر می‌دانم که نوع مردم اطمینان ندارند اصلاً،‌اکثراً اطمینان ندارند من اطمینان دارم ولی نود درصد مردم اطمینان ندارند

پرسش: کسی که موافق هم باشند نمی‌شناسم ... پاسخ: می‌شناسم آن کم است

پرسش: خب این با مورد قبلی چه فرقی دارد؟ ... پاسخ: یک موقعی هست پنجاه پنجاه است پنجاه درصد مردم اطمینان دارند پنجاه درصد مردم اطمینان ندارند خب اطمینان نوعی نیست دیگر یک موقع هست نود درصد مردم اطمینان ندارند ده درصد مردم اطمینان دارند خصوص اینجا را مشکل هست یعنی آن که من می‌خواهم خارج کنم جایی که من یقین دارم که نوع اطمینان حاصل نمی‌کنند اطمینان شخصی که نوع مردم اطمینان نمی‌کنند اینجا معتبر نیست اطمینان نمی‌کنند یعنی نوع مردم اطمینان ندارند نه اینکه دو قسمتی هستند دو گروهی هستند

پرسش: اگر من بدانم که مردم به این علت خطا کردند یعنی علت خطایشان که چرا اطمینان کردند را بدانم اینجا ... پاسخ: این را که یقین دارم مگر حالا اطمینان این قدر ... اطمینان با یقین متفاوت است یک موقعی هست که من مطمئن نیستم اشتباه نکردم یعنی یقین ندارم که اشتباه نکردم ممکن است اشتباه کرده باشم و احتمال اشتباه‌ام خیلی ضعیف است نوع مردم هم اطمینان حاصل نکردند اینجا این اطمینان، اطمینان شخصی که نوع مردم اطمینان نکردند مشکل است و آن بحث رؤیت هلال اطمینان نیست یقین است

پرسش: ... حتی اگر اطمینان باشد حجت است فرق نمی‌کند یعنی یک وقتی آن شخصی که اطمینان کرده آن یک خصوصیتی دارد اگر آن خصوصیت را بخواهیم ... باید بقیه را با آن خصوصیت لحاظ کنیم پاسخ: خود همان روایاتی که می‌گوید من خودم دیدم دیگران ندیده‌اند آیا حجت هست یا حجت نیست خود روایت یک تعبیری دارد می‌گویند هیچ شک نداری در اینکه دیدید حجت است «و إن لم تکن تشک أنک رأیت» یک چنین تعبیری است «و إن لم تکن تشک أنک رأیت» شبیه این تعبیر را دارد اگر یقین داری نه قول خودت معتبر است به قول خودت عمل می‌کنی این مطلب را می‌خواهد چیز کند اگر یک مختصر شک هم داشته باشید دیگر اعتماد نکن این تأکید بر اینکه «و إن لم تکن تشک» می‌خواهد تأکید

کند که حتی شک‌های مختصری هم که اگر این جمله را نمی‌گفتند آدم هیچ اعتنا نمی‌کرد این شکها اینجا چیز هست

پرسش: ... برای خود شخص مطمئن است یا ... پاسخ: برای شخص مطمئن هم، یقین نیست اطمینان است کسی که مطمئن است ولی می‌داند نوع مردم اطمینان ندارند، اطمینان ندارند نه اینکه یک عده‌ای اطمینان دارند یک عده‌ای اطمینان ندارند

پرسش: ... پاسخ: نه دیگر شک دارد اطمینان خلاف یقین است توجه بکنید اطمینان یعنی احتمال نود و پنج درصد

پرسش: اطمینان یعنی آن حالتی که دیگر نفسش آرام می‌شود ... پاسخ: آن یقین است اطمینان غیر از یقین است. اطمینان یعنی یقین ندارد ولی احتمال خلافش ضعیف است خیلی ضعیف است.

پرسش: آیا اشکال مرحوم آقای داماد وارد است؟ ... پاسخ: بله حالا صبر کنید

پرسش: ... پاسخ: ... یعنی بقاءً‌یقین حاصل می‌کند؟ نه این نیست که، یقین عرفی یعنی احتمال خلاف هست دیگر به احتمال خلاف اعتنا نمی‌کند.

خب محصل عرض من این هست که حالا آن یک بحث حاشیه‌ای بود که اطمینان خودش حجیتش در چه صورتی هست؟ بحث من این هست کلام آقای داماد در اینکه به دلیل اینکه به قول اهل خبره در مقام محاجه تمسک می‌کنند پس قول اهل خبره نمی‌تواند موقوف به اطمینان باشد اگر مراد از موقوف بودن قول اهل خبره، موقوف بودنش به اطمینان شخصی باشد اشکال ایشان وارد است ولی معلوم نیست مرحوم آخوند که می‌گوید که وثوق و اطمینان باید باشد مراد وثوق و اطمینان شخصی باشد. همین وثوق اطمینان به نوع را اگر معتبر بدانیم با همان توضیحی که عرض کردم در مورد اقسامش آن مانعی ندارد و این کلام ایشان در ردّ این کافی نیست ولی اساساً با اصل اینکه قول اهل خبره ... حالا در مرود اینکه آیا واقعاً قول اهل خبره حجیتش موقوف به اطمینان هست یا موقوف بر اطمینان نیست به نظر مطلب مرحوم آقای آخوند تام است یعنی ما احراز نکردیم لا اقل احراز نکردیم اینکه عقلاء به اهل خبره مراجعه می‌کنند حتی در جایی که

بتوانند تحصیل علم کنند. بله در جایی که انسداد باب علم باشد و احتیاط امکان نداشته باشد به قول اهل خبره مراجعه می‌کنند ولی نکته‌اش این هست که نزدیکترین راه به واقع آن است والا اگر تصادفاً جایی نزدیکترین راه به واقع دیگری داشته باشند به او مراجعه می‌کنند ولی خارجاً نیست. خصوصیتی برای قول اهل خبره قائل نیستند الا از این جهت که خارجاً‌راه دیگری نیست. فرض کنید که من الان حتی در موارد چیزهای شخصی هم همین طور است که شما به قول پزشک متخصص اعتماد می‌کنید به خاطر این است که به هر حال راه دیگر ندارید و نزدیک‌ترین راه به واقع را این می‌دانید ولو اینکه اطمینان ندارید ولی خب چکار کنید؟ می‌گویید ولو اینکه ممکن است اشتباه کند خب راه دیگر نیست ... قول اهل خبره از باب اقرب الطرق الی الواقع پیموده می‌شود و نوعاً هم اقرب الطرق الی الواقع قول اهل خبره هست ولی بحث ما سر این نیست بحث سر این هست که اگر تصادفاً یکجایی قول اهل خبره اطمینان‌بخش نبود یا اگر انسداد راه علم بود قول اهل خبره معارض با یک اماره دیگری بود اماره عقلائیه دیگری بود که عقلاء آن اماره را بیشتر به آن اعتماد داشتند یعنی ظنّی که آیا حتی به قول اهل خبره در جایی که ظنّ بر خلافش هم هست ظنّ شخصی نه، ظنّ نوعیه بر خلافش هست باز هم عمل می‌کنند؟ این هیچ ثابت نیست به قول اهل خبره در جایی که ظنّ نوعیه بر خلافش باشد به آن اعتماد کنند اصلاً ثابت نیست.

پرسش: ... پاسخ: بحث معذوریت در مقام ... نه عذر نمی‌آورد در برهان استدلال محکم گفتن است خب ما محکم می‌گوییم. نه کلیتاً ‌می‌خواهم بگویم آقا سید محمد یک موقعی می‌گفت با یک آقایی بحث می‌کردیم ...

خب این نکته اول که اصلاً قول اهل خبره در غیر وثوق و اطمینان معتبر نیست یعنی اصل مطلب این است که عقلاء به نزدیک‌ترین اماره نوعیه به واقع تمسک می‌کنند نزدیک‌ترین اماره نوعیه ممکنه. جایی که علم امکان‌پذیر باشد که خب هیچ. جایی که همچنین اطمینان امکان‌پذیر باشد اطمینان نوعیه، نزدیک‌ترین اماره به واقع اطمینان هست اگر نباشد کمتر، اگر نباشد و قول اهل خبره غالباً مصداق این مطلب است غالباً اطمینان نوعیه می‌آورد اگر هم اطمینان نوعیه نداشته باشیم

و نزدیک‌ترین راه به واقع قول اهل خبره است ولی بحث سر این نیست بحث سر این است که جایی که راه نزدیک‌تر از آن داشته باشیم آیا باز هم قول اهل خبره به عنوان یک حجت عقلائیه تبعیت می‌شود؟ این ثابت نیست. پس خصوصیتی خلاصه در آن موضوع ثبوتی حجیت قول اهل خبره ندارد ولی نوعاً خارجاً ‌همین طور است خارجاً موضوعش چیزی هست که تطبیق می‌شود بر قول اهل خبره نه دائماً خب این یک مرحله است مرحوم امام اینجا یک اشکال دیگری را مطرح می‌فرمایند آن اشکال این هست که ما اصلاً برایمان ثابت نیست که قول اهل خبره از باب بنای عقلاء حجت و بنای عقلاء حجیتش به امضای شارع است و ثابت نیست که اصحاب ائمه معصومین (علیهم السلام) به قول اهل لغت مراجعه می‌کردند خب إن قلت که مراجعه به ابن عباس در تفسیر آیات قرآن و اینها که روشن هست مراجعه به مفسرین و امثال اینها خب روشن است که مراجعه می‌کردند در فهم آیات قرآنی این از یک طرف، از یک طرف دیگر تدوین لغت در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده اولین کسی که لغت را تدوین کرده خلیل بوده که از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده بعدش ابن درید که از اصحاب امام جواد (علیه السلام) بوده ابن سکیت صاحب اصلاح المنطق که متوکل آن را به خاطر تشیع‌اش کشت متوکل در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده اینها همه نشانگر این هست که نه اهل لغت در زمان خود ائمه معصومین (علیهم السلام) هم ... ایشان می‌فرمایند که نه مراجعه به ابن عباس در تفسیر بوده نه در معنی کردن لغت است و اینها یک بحث هست که مراجعه به مفسرین بکنیم با مراجعه به اهل لغت فرق دارد آن هم مجرد اینکه لغت را تدوین می‌کردند دلیل بر این نیست که افراد مراجعه می‌کردند به اهل لغت و قول اهل لغت را حجت تعبدیه می‌دانستند نه آن ثابت نیست. خب این بیان ایشان است. اینجا در بیان ایشان یک سری اشکالات جزئی هست که اشاره کنم. اینکه خلیل اولین کسی است که در لغت ... یک بحثهای جدی در مورد کتاب العین هست که آیا کتاب العین مال خلیل هست مال خلیل نیست مؤلفش کیست آنها بحثهای جدی دارد شما مقدمه صحاح را ببینید بحث مفصلی کرده در مورد اینکه این کتاب مال خلیل

است یا شاگردهایش است قسمتی‌های مال خلیل است آنها خب یک بحثی هست ... یک بحث دیگر ایشان گفته ابن درید از اصحاب الجواد (علیه السلام) هست من جایی ندیدم ابن درید را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) ذکر کرده باشند از کجا این تعبیر را آورده ... ابن درید تاریخ ولادت در زمان امام هادی (علیه السلام) هست امام جواد (علیه السلام) سال 220 از دنیا رفته ابن درید 223 به دنیا آمده ولادتش در زمان امام هادی (علیه السلام) هست 321 هم از دنیا رفته خیلی عمر طولانی هم داشته 223 به دنیا آمده 321 هم از دنیا رفته و عمده اصلاً زمان چیزش بعد از ائمه معصومین (علیهم السلام) و اینها هست الان جمهره را نمی‌دانم کی نوشته خیلی روشن نیست 223 به دنیا آمده و 321 از دنیا رفته و کسی هم من ندیدم او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) شمرده باشد و امثال اینها شاید با یک کس دیگری اشتباه شد باشد من الان ذهنم نیامد که کدام لغوی هست که معاصر امام جواد (علیه السلام) باشد مثلاً ابو تَمّام، حبیب بن اوسِ طائی مؤلف حماسه او در زمان امام هادی (علیه السلام) است امام جواد (علیه السلام) هست نمی‌دانم به هر حال این اشتباهی هست که ابن درید را در کلام آوردن و این کلام را گفتن خب اینها اشتباه هست.

اما بحث کبروی که از این جزئیات بگذریم بحث اصلی این هست که آیا باید در خصوص رجوع به اهل لغت ما سیره عقلاء را احراز کنیم؟ یا بحث این هست که عقلاء به اهل خبره مراجعه می‌کنند به عنوان یک کبرای کلی ولو مصداق رجوع به اهل خبره در آن زمان نبوده بحث این است که در سیره‌های عقلاء، سیره عقلاء همراهش یک نکته ارتکازی وجود دارد نفس سیره عقلاء هیچ چیزی از آن در نمی‌آید سیره عقلاء همراهش یک قضیه ارتکازی وجود دارد و آن قضیه ارتکازی که پشتوانه این سیره عقلاء است و یک کلیت و یک اطلاقی دارد آن در واقع امضاء می‌شود نه نفس سیره عقلاء، سیره عقلاء که عمدتاً در واقع شخصیت در امور عقلاء ... اصلاً در امور مربوط به شرع نیست اینکه ما در امور شرع هم به سیره عقلاء تمسک می‌کنیم چون یک نکته عامی هست در واقع آن نکته عام امضاء می‌شود آن نکته عام این است که قول اهل خبره فیما کانوا خبرة فیه

حجة اگر کسی بپذیرد این است. فرض کنید در بحث اینکه حیازت مالکیت می‌آرود لازم نیست مصادیق حیازتی که مملک هست که الان مطرح هست در زمان معصوم (علیه السلام) هم باشد بحث این است که حیازت طبق عقلاء مملک است این حیازت حالا ممکن است یک مصادیق جدیدی پیدا کند و این مصادیق جدید اعتبار داشته باشد فرض کنید ... «أوفوا بالعقود» که حالا ... عقلاء معاملات صحیح می‌دانند معاملات را لازم المراعاة می‌دانند این حالا معاملات جدید را چطوری می‌شود اثبات کرد؟ به خاطر اینکه آن نکته‌ای عقلاء دارند پیمان بما هو پیمان است نه پیمانهای خاص ولو خصوصیاتهای پیمانها سیره بر آنها قائم نشده باشد آن صنف خاص سیره بر آن قائم نشده باشد کلی پیمان به اصطلاح برایش سیره هست بنابراین یک موقعی ما اشکال می‌کنیم که اصلاً سیره عقلاء نداریم سیره عقلاء متوقف بر علم است و وثوق است و اطمینان هست این طور مرحوم آقای آخوند اشکال کردند آن خب اشکالی هست باید ملاحظه کرد و بررسی کرد اما یک اشکال دیگری، اشکال دومی مطرح می‌کنیم که خصوص مراجعه به اهل لغت برایش سیره نیست خب این اشکالی است

پرسش: ... پاسخ: عدم ردع شارع نسبت به آن قضیه مرتکزه

پرسش: ... پاسخ: بله آن قضیه مرتکزه را باید

پرسش: ... پاسخ: نه قضیه مرتکزه آن چیز می‌شود حالا آن توضیح باشد. ببینید دوتا بیان هست در مورد امضاء شارع یک بیان بحث این هست که وظیفه شارع هست یک بیان این هست که ظهور کلام شارع در این هست که آن را دارد امضاء می‌کند اگر وظیفه شارع هم نداریم چه وظیفه شارع هم هست شارع فقط نسبت به زمان خودش که وظیفه ندارد برای زمانهای بعد هم وظیفه دارد علاوه بر اینکه آن هست ظهور اینکه آن قضیه مرتکزه را امضاء می‌کند

پرسش: ... پاسخ: آن را نپذیرفتیم آن که گذشت آمدیم کلام مرحوم امام. اشکال آقای داماد که گذشت.

خلاصه عرض ما این هست که امضاء سیره عقلاء به امضاء نکته ارتکازی هست که همراه او هست تفصیل بیشتر این بحث در بحث خود سیره عقلاء باید بحث بکنیم

پرسش: ... پاسخ: نه اصل را ایشان انکار نمی‌‌کنند ایشان اصل مراجعه به سیره عقلاء را قبول می‌کنند می‌گوید مثل مراجعه به طبیب و مراجعه به مقومین برای تعیین قیمت نیست شمولش نسبت به اهل لغت را اشکال می‌کنند.

پرسش: ... به امام مراجعه کنید پاسخ: نه آنها که ربطی به این بحثها ندارد آن دیگر در مسائل دینی به ائمه معصومین (علیهم السلام) باید مراجعه کنید اینها عالم نیستند آنها عالم هستند ربطی به اینها ندارد.

خب این یک مطلب بود حالا یک نکته‌ای را بنابر این بحث محصل عرض ما این هست که مراجعه به اهل خبره به عنوان نکته ارتکازیه‌ای که پشتوانه سیره است آن مصب امضاء هست نه خصوص آن سیره‌ای که خارجاً عمل خارجی بر او جاری شده باشد اگر عمل خارجی باشد اصلاً سیره هیچ ارزش ندارد با پذیرش سیره خارجی به خاطر امضاء آن نکته عقلائی‌اش هست تفصیل بیشترش در آن بحث سیره باید مطرح بشود اینها را آقای صدر در کلماتشان نسبتاً خوب بحث کردند حالا اگر متوقف بود بحث به او شاید به آن بحثها وارد بشویم

پرسش: ... پاسخ: بله می‌آید دیگر، مصداقش ولو آن زمان نباشد بحث این است که مصداق نکته ارتکازی هم نباشد آن نکته ارتکازی به عنوان یک قضیه کلیه امضاء می‌شود این بحث تفصیلش یعنی این را ما اینجا به عنوان اصل مفروض داریم مطرح می‌کنیم و این چیز روشنی هست که بحث سیره و نحوه امضای سیره آنجا به آن پرداخته شده و اینجا نمی‌خواهیم با تفصیل نکاتش را عرض کنیم.

یک نکته دیگری اینجا هست این را مطرح کنم مرحوم آخوند در واقع دوتا اشکال برای سیره عقلاء در مقام دارد یک اشکال این هست که سیره عقلاء کبرویاً موقوف به اطمینان هست و قول اهل لغت اطمینان‌بخش نیست نکته دوم اینکه صغرویاً اهل لغت، خبره تشخیص وضع کلمات نیستند اینجا مرحوم آقای داماد این را می‌خواهند مناقشه کنند این را مراجعه بفرمایید ببینید ایشان چی می‌خواهند

بفرمایند مرحوم آقای داماد دو بیان برای حجیت قول اهل لغوی ذکر می‌کنند که یک بیانش همین است که می‌خواهند بگویند قول اهل خبره ... اهل خبره در موضوعات هست.

این را ملاحظه بفرمایید.

پرسش: ... پاسخ: به طور کلی نیست ولی در مورد رجوع به مفتیان را هست

پرسش: ... پاسخ: آن یک نکته دیگر هست مرحوم امام به آن ربطی ندارد آن نکته این است که آیا سیره‌ای که مربوط به امور عادی عقلائیه است آن آیا شارع باید آن را ردع بکند یا ردع نکند؟ این ربطی به کلام امام ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه رجوع به طبیب را می‌گوید ایشان رجوع به طبیب را قبول می‌کنند می‌گوید مردم به طبیب رجوع می‌کنند و شارع ردع نکرده و حجت است اشکال‌شان آن نیست آن یک اشکال دیگر است در جای دیگر باید بحث بشود.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»